

The Influence of the Shah's Political Culture on Political Underdevelopment in the Second Pahlavi Period (1953-1979)

Aryan Pourghadiri Esfahany¹, Hossein Masoudnia², Alireza Aghahosseini³,
Amirmasoud Shahramnia⁴

Received: Feb. 2, 2024 Accepted: July 27, 2024

DOI: 10.22034/SCM.2025.441222.1728

Abstract

The causes of the failure of political development during the second Pahlavi period have been widely analyzed by researchers. Most studies have examined Iran's lack of political development in this historical period in relation to the structure of political power, the rentier nature of the state, the social structure, and the political culture of the opposition. However, the present research, inspired by Weber's approach to the variable of culture and using a historical-analytical method, seeks to explore the influence of Mohammad Reza Shah's political culture on the lack of political development during the period in question.

This research aims to address the following question: *What impact did Mohammad Reza Shah's political culture have on the lack of political development during the period of 1953–1979?* To answer this question, the study investigates the elements of Mohammad Reza Shah's political culture and examines their effects on the political development process during this period. The research is based on the hypothesis that authoritarianism, the cult of personality, the illusion of conspiracy, and lawlessness—as key elements of Mohammad Reza Shah's political culture—created a concentration of power and personalized it, thereby preventing societal political participation. Political participation, as one of the most important pillars of political development, was significantly hindered during the second Pahlavi period (1953–1979).

Keywords: Shah, Pahlavi, Political Development, Political Culture, Political Structure

¹ PhD student in Political Sociology, political sciences department, Faculty of Administrative and Economic Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran. aryanpourghadiri@gmail.com

² Associate Professor of Political Sciences in University of Isfahan, Department of Political Sciences, Faculty of Administrative and Economic Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran, **Corresponding Author.** h.masoudnia@ase.ui.ac.ir.

³ Associate Professor of Political Sciences in University of Isfahan, Department of Political Sciences, Faculty of Administrative and Economic Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran a.aghahosseini@ase.ui.ac.ir

⁴ Associate Professor of Political Sciences in University of Isfahan, Department of Political Sciences, Faculty of Administrative and Economic Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran M.shahramnia@ase.ui.ac.ir



سال سیزدهم / زمستان ۱۴۰۳

تأثیر فرهنگ سیاسی شاه بر عدم توسعه سیاسی در دوره

پهلوی دوم ۱۳۵۷-۱۳۳۲

• آراین پورقدیری^۱، حسین مسعودنیا^۲، علیرضا آقاحسینی^۳، امیرمسعود شهرام نیا^۴

تاریخ دریافت: ۱۳/۱۱/۰۲، تاریخ تایید: ۰۳/۰۵/۰۶

DOI: [10.22034/SCM.2025.441222.1728](https://doi.org/10.22034/SCM.2025.441222.1728)

چکیده

واکاوی علل ناکامی توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم مورد تأمل بسیاری از پژوهشگران بوده است. بیشتر آن‌ها عدم توسعه سیاسی ایران در این مقطع تاریخی را در ارتباط با ساختار قدرت سیاسی، رانتیر بودن دولت، ساختار اجتماعی و همچنین فرهنگ سیاسی اپوزسیون مورد بررسی قرار داده‌اند اما پژوهش حاضر تلاش دارد تا با الهام از رویکرد وبری به متغیر فرهنگ و با روش تاریخی-تحلیلی به تأثیر فرهنگ سیاسی شخص محمدرضا شاه بر عدم توسعه سیاسی در دوره مورد بحث بپردازد. این پژوهش درصدد طرح این پرسش است که فرهنگ سیاسی محمدرضا شاه چه تأثیری بر عدم توسعه سیاسی در بازه زمانی ۱۳۳۲-۱۳۵۷ داشته است؟ برای پاسخ به این سؤال این مقاله به بررسی عناصر فرهنگی-سیاسی محمدرضا شاه پرداخته و تأثیر آن‌ها بر روند توسعه سیاسی در بازه زمانی مورد نظر را مورد واکاوی قرار داده است. پژوهش حاضر بر پایه این فرضیه نگاشته شده است که آمریت، کیش شخصیت، توهم توطئه و قانون‌گریزی به‌عنوان برخی از عناصر فرهنگ سیاسی محمدرضا شاه با ایجاد تمرکز در قدرت و همچنین شخصی کردن آن مانع از مشارکت سیاسی جامعه-به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه سیاسی-در دوره پهلوی دوم ۱۳۳۲-۱۳۵۷ بوده است.

کلمات کلیدی: شاه، پهلوی، توسعه سیاسی، فرهنگ سیاسی، ساختار سیاسی

^۱ دانشجوی دوره دکتری رشته جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه

اصفهان، اصفهان، ایران. aryanpourghadiri@gmail.com

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

^۳ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

a.aghahosseini@ase.ui.ac.ir

^۴ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

M.shahramnia@ase.ui.ac.ir

فصلنامه علمی جامعه، فرهنگ و رسانه/ سال سیزدهم، شماره ۵۳، زمستان ۱۴۰۳/ ص ۱۵۷-۱۸۳

با اشغال ایران توسط متفقین در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ هجری شمسی و کناره‌گیری رضاشاه از سلطنت جو اختناق به یکباره در هم شکست. هم‌زمان با به قدرت رسیدن محمدرضا شاه احزاب، روزنامه‌ها و نهادهای مدنی مختلف از دل جامعه سر برآوردند و دوره‌ای آغاز شد که از آن به‌عنوان بهار آزادی یاد می‌شود اما این دوره چندان به طول نینجامید. با به رسمیت شناختن حق انحلال مجلسین توسط شاه در سال ۱۳۲۸ و پس از آن و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این بهار آزادی به خزان گرائید. بار دیگر اقتدارگرایی بر افق سیاسی ایران سایه افکند، احزاب و نهادهای مشارکت قانونی یکی پس از دیگری تار و مار شدند و با تأسیس سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)، این سازمان به سرکوب آزادی‌های مدنی پرداخت.

شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد به‌شدت به سرکوب مخالفان، جامعه مدنی و احزاب مشغول شد و بدون توجه به توسعه سیاسی نوسازی اقتصادی را به‌صورت تمرکز طلب و شبه مدرنیستی در پیش گرفت. وی به‌تدریج سعی کرد با اتخاذ «استراتژی نظارت» نهادها و سازمان‌های سیاسی را شدیداً تحت کنترل خود گرفته، از فعالیت نیروهای مخالف رژیم و نهادهای اجتماعی غیررسمی جلوگیری به عمل آورد. (ازغندی، ۱۳۹۴، ۳۰۰) از کودتای ۲۸ مرداد تا سال ۱۳۳۹ در ایران هیچ فعالیت سیاسی توسط احزاب و تشکل‌های سیاسی ملاحظه نمی‌شود. بسیاری از سران حزب توده از ایران فرار کردند و عده دیگری که در ایران باقی‌مانده بودند دستگیر، زندانی و اعدام شدند. جبهه ملی با دستگیری مصدق و اعدام فاطمی سرکوب شد. اعضای حزب ایران و حزب زحمتکشان ملت ایران به خارج از ایران گریختند. رهبر فدائیان اسلام نیز در سال ۱۳۳۴ به اعدام محکوم شد.

شاه در سال‌های بین ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ تحت تأثیر فشارهای خارجی شاه اندک مماشاتی در برابر تقاضای مشارکت جامعه مدنی ایران از خود نشان داد به‌نحوی که جبهه ملی دوم و نهضت آزادی ایران پا به عرصه سیاسی کشور گذاشتند و حزب توده هم تحت عنوان تشکیلات تهران بار دیگر فعال شد اما این روزنه امید هم با سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بسته و پرونده توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم بار دیگر بسته شد.

دولت پهلوی همچنین به سانسور شدید و تعطیلی فله‌ای مطبوعات پرداخت. در دوره نخست‌وزیری علم نزدیک به ۸۰ نشریه ادواری و روزنامه به بهانه‌های مختلف تعطیل شد. همچنین در سال ۱۳۵۳، ۶۳ روزنامه، مجله و نشریه دیگر تعطیل شدند که دلیل آن هیچ‌گاه از سوی حکومت اعلام نشد. (شاهدی، ۱۳۹۰، ۶۶-۶۴) پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نه تنها افراد،

بلکه نهادهای قدرتمند و ثروتمند نیز تلاش می‌کنند جریان‌های رسانه‌ای و حتی جریان تولید دانش را تحت کنترل خود دریاورند تا به این ترتیب بتوانند روایت‌های همسو با منافع خود را تولید کنند (Sarfi et al., 2021). به این ترتیب شاهدیم که در بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ به جز در بازه زمانی کوتاهی عملاً روند توسعه سیاسی در ایران متوقف و شکست خورده بود. سؤال پژوهش: فرهنگ سیاسی محمدرضا شاه چه تأثیری بر توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم داشته است؟

فرضیه پژوهش: آمریت، قانون‌گرایی، کیش شخصیت و توطئه باوری به‌عنوان برخی از عناصر فرهنگ سیاسی محمدرضا شاه با ایجاد تمرکز در قدرت و همچنین شخصی کردن آن مانع از توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم ۱۳۲۰-۱۳۵۷ بوده است.

پیشینه پژوهش

در ایران پیوسته دلایل عدم توازن توسعه و عقب ماندن توسعه سیاسی از توسعه اقتصادی در دوره پهلوی دوم مورد توجه اندیشمندان مختلفی بوده است.

جهانگیری در مقاله "بررسی موانع توسعه سیاسی در ایران" معتقد است که تحصیلدار بودن دولت پهلوی دوم باعث بی‌نیازی این دولت از مالیات مردم و در نتیجه تمرکز قدرت شده بود که این خصلت راه را برای مشارکت و رقابت سیاسی تنگ کرده و مانع توسعه سیاسی بود. (جهانگیری، ۱۳۹۷)

کاتوزیان در کتابی با عنوان "تضاد دولت و ملت" با طرح کردن نظریه دولت خودکامه و با تأکید بر ساختار قدرت بر این باور است که آنچه در ایران دوره پهلوی مانع توسعه سیاسی و به تبع آن نهادینه شدن جامعه مدنی شده است خودکامگی دولت پهلوی است. (کاتوزیان، ۱۳۹۲)

ابراهامیان در کتاب "ایران بین دو انقلاب" دلایل شکست توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم را ناشی از ساختار عمودی قدرت و همچنین قرار گرفتن پایه‌های قدرت شاه بر ستون‌های نیروهای مسلح، سازمان‌های امنیتی، شبکه حمایتی دربار، دیوانسالاری گسترده دولتی و همچنین درآمدهای کلان ناشی از زمین‌های تصرف‌شده توسط رضاشاه، درآمدهای نفتی و ثروت بنیاد پهلوی می‌داند. (آبراهامیان، ۱۳۸۸)

عیوضی در کتاب «جامعه‌شناسی اپوزسیون در ایران» با توجه به هر دو دسته عوامل مربوط به ساختار و کارگزار به موانع توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم اشاره می‌کند. وی با تأکید بیشتر بر فرهنگ خشونت‌گرایی اپوزسیون تا حدی از بررسی ویژگی‌های فرهنگ سیاسی شخص شاه به‌عنوان مانع توسعه سیاسی در این دوره بازمانده است. (عیوضی، ۱۳۸۵)

فوران در کتاب "مقاومت شکننده" در واکاوی دلایل عدم توسعه سیاسی دوره پهلوی دوم به درآمدهای نفتی، ماشین سرکوب و دیوان‌سالاری اشاره می‌کند. (فوران، ۱۳۷۸)

هالیدی در کتاب "دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران" که در باب توسعه سیاسی و اقتصادی در ایران دوره پهلوی است، شکست توسعه سیاسی و جامعه مدنی در این دوره را ضعف طبقه متوسط و همچنین تکیه شاه بر پشتیبانی خارجی به‌جای تکیه بر این طبقه می‌داند. (هالیدی، ۱۳۵۸)

عظیمی در کتاب "جستجو برای دموکراسی، یک قرن مبارزه مقابل اقتدارگرایی" یکی از دلایل شکست توسعه سیاسی و دموکراسی در دوره محمدرضا شاه پهلوی را ظاهر شدن وی در نقش تصمیم‌گیرنده اصلی برای مملکت می‌داند. چراکه به عقیده عظیمی، قدرت مطلق و بی‌قیدوشرط شاه مستلزم نادیده گرفتن مشروطیت و سرکوب هر فرد، گروه و ایدئولوژی که قدرت مطلق شاه را زیر سؤال ببرد بود. وی معتقد است پیکربندی و ساختار قدرت سیاسی بخصوص در ۱۵ سال آخر حکومت محمدرضا شاه پهلوی امکان هرگونه اصلاحات سیاسی را در ایران از بین برده بود. (عظیمی، ۲۰۰۸)

مهدوی در مقاله "الگوها و موانع توسعه اقتصادی در دولت‌های رانتیر: با مطالعه موردی ایران" یکی از مهم‌ترین دلایل عدم توسعه اقتصادی و سیاسی در دوره حکومت محمدرضا پهلوی را اتکای دولت وی به دلارهای نفتی می‌داند. (مهدوی، ۱۹۷۰)

منابعی که ذکر آن رفت به مسئله عدم توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم در رابطه با ساختار قدرت سیاسی، تحصیل‌دار بودن دولت و فرهنگ سیاسی اپوزسیون می‌نگرند و در آن‌ها کمتر به تأثیر فرهنگ سیاسی شخص شاه بر عدم توسعه سیاسی در بازه موردنظر توجه شده است. حسین بشیریه در کتاب "موانع توسعه سیاسی در ایران" به بررسی ساختار قدرت، ویژگی‌های ساختار اجتماعی ایران و همچنین فرهنگ سیاسی به‌عنوان موانع توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم پرداخته است (بشیریه، ۱۳۸۰). اما در این اثر از میان شاخصه‌های متعدد فرهنگ سیاسی ایران در دوره پهلوی دوم فقط به فرهنگ آمریت و تابعیت پرداخته شده است.

بنابر این مقاله حاضر درصدد است با الهام از رویکرد وبری به فرهنگ و با اتکا به روش تاریخی- تحلیلی و با مراجعه به کتابخانه‌های حقیقی و مجازی به بررسی مفصل عناصر غیردموکراتیک فرهنگ سیاسی محمدرضا شاه و تأثیر آن‌ها بر روند توسعه سیاسی در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۲ بپردازد.

مفاهیم و اصطلاحات

در باب مفاهیم توسعه سیاسی و فرهنگ سیاسی تعاریف متفاوتی ارائه شده است، در اینجا با توجه به نظرات دانشمندان به تعریف این دو مفهوم خواهیم پرداخت.

توسعه سیاسی

مفهوم توسعه سیاسی از آنجا که مفهومی کمی است بسیار پیچیده هست و تعریف و تعبیر واحدی از آن وجود ندارد و محققین با توجه به زمینه‌های ذهنی خود تعاریف و تعبیر گوناگونی از آن ارائه می‌دهند. سی ایچ داد رشد و توسعه سیاسی را به معنی افزایش مشارکت مردم در سیاست می‌داند. (مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی، داد و دیگران، ۱۳۸۸، ۳۵) ادوارد شیلز مهم‌ترین ویژگی‌های توسعه سیاسی را توسعه سیاسی را عملکرد نهادهای نمایندگی و اعمال بدون محدودیت آزادی‌های سیاسی می‌داند. (Shils, 1960, 48)

لوسین پای تقویت ارزش‌های دموکراتیک و مشارکت سیاسی را پیش‌نیاز توسعه سیاسی معرفی می‌کند. (قوام، ۱۳۸۴، ۱۷) هانتینگتون نیز رقابت و مشارکت را دو بعد مهم توسعه سیاسی معرفی می‌کند. (هانتینگتون، ۱۳۸۱، ۱۰) به نظر وی بنیادی‌ترین جنبه نوسازی سیاسی، مشارکت سیاسی مردم و پرداخته شدن نهادهای سیاسی نوین برای سازمان دادن این مشارکت است. (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ۵۹) برینگتون مور یکی از ویژگی‌های مهم توسعه سیاسی را سهیم شدن طبقات پائین در تصمیم‌گیری‌ها می‌داند. (برینگتون مور، ۱۳۷۵، ۹)

بر اساس تعاریف فوق و همچنین اغلب تعاریف دیگری که اندیشمندان مختلف در باب توسعه سیاسی داشته‌اند، می‌توان مشارکت سیاسی را مهم‌ترین ویژگی توسعه سیاسی دانست؛ بنابراین مراد از توسعه سیاسی در این مقاله افزایش ظرفیت نظام سیاسی جهت پذیرش مشارکت سیاسی و نهادینه شدن جامعه مدنی است که نتیجه نهائی آن افزایش کارآمدی نظام سیاسی است.

فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی سمت‌گیری روان‌شناختی مردم است نسبت به عوامل سیاسی چون حزب‌ها، حکومت و قانون اساسی که در تلقی‌ها، باورها، نمادها و ارزش‌های سیاسی آن‌ها بیان می‌شود (هیوود، ۱۳۸۹، ۳۱۷) آلموند فرهنگ سیاسی را الگوی نگرش‌ها و سمت‌گیری‌های فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام تعریف می‌کند. (عالم، ۱۳۷۳، ۱۱۳) لوسین پای فرهنگ سیاسی را چنین تعریف می‌کند: دیدگاه‌ها، احساسات سیاسی و ادراکاتی که رفتار سیاسی را در هر جامعه‌ای تعیین کرده و هدایت می‌کند. (پای، ۱۳۷۰، ۳۹) کاوانا نیز فرهنگ سیاسی را محیط ذهنی و نگرشی که در درون آن نظام سیاسی عمل می‌کند، می‌داند. (بشیریه، ۱۳۸۰، ۲۹) در این پژوهش مراد از فرهنگ سیاسی «یک سلسله ایستارها، اعتقادات و عناصری است که به نظام سیاسی معنی بخشیده و رفتارهای سیاسی خاصی را سبب می‌شود.» است. (قوام، ۱۳۸۴، ۱۸)

۴- چهارچوب نظری

مقوله توسعه سیاسی از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت. در این دوره نظریات نوسازی به ارائه راهکارهایی برای پیشرفت و توسعه کشورهای جهان سوم پرداختند. در ابتدا این نظریات تحت تأثیر مکتب رفتارگرایی، دیدگاه‌هایی کمیت‌گرا در پیش گرفته و توسعه اقتصادی را پیش‌نیاز توسعه سیاسی جوامع جهان سوم معرفی کردند. مارتین لیپست معتقد است بازی سیاسی زمانی دموکراتیک می‌شود که متکی بر توسعه اقتصادی باشد. وی تذکر می‌دهد که همه شاخص‌های توسعه اقتصادی مانند ثروت، صنعتی شدن، شهرنشینی و تحصیلات چنان روابط نزدیکی با هم دارند که همگی با هم یک عامل عمده تشکیل می‌دهند و آن نیز دارای درجه همبستگی بالایی با متغیر دموکراسی می‌باشد. (ی سو، ۱۳۷۸، ۶۸). رابرت دال نیز توسعه سیاسی را وابسته به توسعه اقتصادی می‌داند. وی پیدایش الیت‌های متعدد را با میزان توسعه اقتصادی و صنعتی و تنوع ساختاری جامعه مرتبط دانسته و تکثر منابع قدرت را حاصل صنعتی شدن جامعه می‌داند (بشیریه، ۱۳۸۰، ۷۸). بروس روست هم در جستجوی دموکراسی پایدار به این نتیجه می‌رسد که این‌گونه رژیم‌ها در جوامعی شکل می‌گیرند که مساوات برقرار و سطح درآمدها بالا باشد. (بدیع، ۱۳۸۷: ۳۵-۳۰)

نگاه دترمینیستی و تقلیل‌گرایانه این دسته از نظریات توان پاسخگویی به بسیاری از دغدغه‌ها در باب توسعه را نداشت چراکه هیچ دلیل علمی وجود نداشت که ثابت کند توسعه

اقتصادی در کشورهای مختلف نتایج مشابهی به همراه خواهد آورد و چه بسا کشورهایی با سطح اقتصادی مشابه دارای مکانیسم‌ها و سیستم‌های سیاسی متفاوت بوده و از درجات متفاوتی از توسعه سیاسی بهره‌مند باشند.

به این ترتیب محققین در پی ارائه تئوری‌هایی برآمدند که در کنار اقتصاد، فاکتورهای اجتماعی و بخصوص فرهنگی از جمله عنصر فرهنگ سیاسی را نیز مدنظر قرار دهند. ناگفته نماند که تأمل در باب فرهنگ سیاسی و تأثیر آن بر سیاست قدمتی بس دیرینه دارد و با بحث در باب توانایی‌ها و کیفیت مشارکت شهروندان توسط ارسطو و سقراط آغاز شد. Dalton, 2000, (912) منتسکیو هم به تأثیر جغرافیا و آب‌وهوا بر منش و تأثیر این منش بر صورت‌بندی قدرت سیاسی می‌پردازد. فرهنگ مسئله‌ای است که متفکران شرق هم به آن توجه داشته‌اند. ابن خلدون در باب وجود عصبیت در میان جوامع بدوی و کاهش تدریجی آن در زندگی شهری سخن می‌گوید. فارابی هم در تبیین آرا مدینه فاضله، فرهنگ را ترسیمات ذهنی و خیالی ملت‌ها که در نفوس و عقول آن‌ها منعکس است معرفی می‌کند. خواجه‌نصیرالدین طوسی نیز ضمن تشریح لایه‌ها و ویژگی‌های مختلف فرهنگی جوامع سیاسی، متفاوت را مبتنی بر روایات، باورها و الگوهای رفتاری متناوب قلمداد می‌کند. (سریع‌القلم، ۱۳۸۷، ۲۰)

اما تمرکز و توجه ویژه به پدیده فرهنگ سیاسی و بخصوص تأثیر آن بر توسعه سیاسی به ماکس وبر و تأثیر وی بر اندیشمندان مکتب نوسازی جدید بازمی‌گردد. وبر در کتاب اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری در مقابل مارکس که همه‌چیز را به تضاد طبقات نسبت می‌داد، پروتستانیزم را منشأ و موجد سرمایه‌داری غرب و تحولات مادی و معنوی آن می‌داند. وی فرهنگ را شیوه‌ای که انسان‌ها بر اساس آن زندگی کرده‌اند و جهتی که به هستی خود داده‌اند و سلسله مراتبی که بین ارزش‌ها برقرار کرده‌اند می‌داند. (وبر، ۱۳۶۸، ۴)

توجه و تمرکز وبر بر عنصر فرهنگ به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در تحولات سیاسی جوامع باعث تأثیر بر موجی از اندیشمندان پس از وی گشت. در سال ۱۹۶۳ آلموند و وربا با بررسی ویژگی‌های فرهنگی آمریکا، مکزیک، انگلستان و ایتالیا سه نوع فرهنگ متفاوت تبعی، محدود و مشارکتی را به لحاظ تأثیر در توسعه سیاسی از یکدیگر تفکیک کردند. ایده اصلی آلموند و وربا این بود که در جوامعی که فرهنگ مشارکت در آن‌ها مشهود است و دیدگاه‌های تبعی باعث تعادل فرهنگ مشارکتی این جوامع می‌شوند دموکراسی استوارترین سیستم خواهد بود.

ساموئل هانتینگتون معتقد است فرهنگ تا حد زیادی شیوه زندگی و رفتار اجتماعی یک ملت در طی تاریخ را تعیین می‌کند، به آن‌ها احساس هویت و تعلق می‌دهد و چگونگی رفتار و کردار آن‌ها را شکل می‌دهد. فرهنگ با عناصر خود می‌تواند باعث عقب‌ماندگی یا پیشرفت ملت‌ها شود. فرهنگ در واقع روش تفکر منتهی به عمل است. فرهنگ یکی از مهم‌ترین عواملی است که مسیر را برای خوشبختی و سعادت یا تیره‌بختی جوامع هموار می‌کند. (هانتینگتون ۱۳۸۸، ۳۰) فرهنگ به نه تمدن به این اشاره می‌کند که علت عقب‌ماندگی دسته‌ای از کشورها و همچنین پیشرفت و توسعه دسته دیگر فرهنگ سیاسی آن‌هاست. (Huntington, 1996, 114)

همچنین رونالد اینگلهارت بر این است که حیات دموکراسی به ارزش‌ها و باورهای افراد عادی جامعه بستگی دارد. (اینگلهارت، ۱۳۸۸، ۲۰۲) او معتقد است رابطه نگرش‌های عمیق و ریشه‌ای و ارزش‌ها با دموکراسی بسیار قوی است و دموکراسی برای تکامل تدریجی و ثبات خود به نگرش‌ها و گرایش‌های پشتیبان و حمایتی در بین عموم مردم نیازمند است. این گرایش‌ها، نگرش‌ها و رفتار مردم را باید در فرهنگ سیاسی جستجو کرد. (Inglehart, 1988, 1204)

از دیگر اندیشمندانی که در بررسی‌های خود اهمیت زیادی برای فرهنگ قائل شده است می‌توان به الکسی دوتوکویل اشاره کرد. به عقیده الکسی دوتوکویل سه عامل باعث پیشرفت و توسعه سیاسی آمریکا بوده است: محیط طبیعی، قوانین، عادات و رسوم و افکار که اگر قرار باشد این سه عامل را به ترتیب اهمیت بررسی کنیم، آنچه مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین است عادات و رسوم و افکار سیاسی مردم آمریکا است. (دوتوکویل، ۱۳۴۷، ۴۱۵)

محمود سریع القلم از جمله اندیشمندان ایرانی است که بر تأثیر فرهنگ بر توسعه سیاسی تمرکز کرده است و معتقد است با توجه به فرهنگ ناب و اصیل جامعه است که می‌توان زمینه‌های بروز توسعه سیاسی را فراهم نمود. (سریع القلم، ۱۳۸۱، ۱۰۷)

همچنین حسین بشیریه در بررسی موانع توسعه سیاسی در ایران به فرهنگ سیاسی توجه می‌کند و می‌نویسد:

«فرهنگ سیاسی ایران به دلایل مختلف و پیچیده فرهنگ تابعیت در مقابل فرهنگ مشارکت بوده است و مجاری جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری روی هم‌رفته این‌گونه فرهنگ را تقویت می‌کرده‌اند». (بشیریه، ۱۳۸۰، ۱۵۷)

حال اگر افراد جامعه را متشکل از نخبگان و توده در نظر بگیریم این سؤال مطرح می‌شود که فرهنگ سیاسی کدام بخش تأثیر بیشتری بر فرایند توسعه سیاسی دارد؟

عده زیادی از اندیشمندان علوم سیاسی بر آن‌اند که در نظام‌های سیاسی گوناگون نگرش سیاسی نخبگان حاکم دارای نقشی تعیین‌کننده در تحولات سیاسی از جمله توسعه است. پاره تو با تقسیم جامعه به دو بخش نخبگان و توده مردم، نخبگان را شامل دو دسته می‌داند: ۱- نخبگان حاکم: شامل افرادی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در اداره جامعه نقش عمده دارند

۲- نخبگان غیر حاکم شامل افرادی که ضمن داشتن استعداد ذاتی و توانایی ایفای نقش در اداره جامعه عملاً در اداره حکومت نقش ندارند. (زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، کوزر، ۱۳۷۹، ۵۲۴) وی به نقش نخبگان حاکم در پیشرفت و توسعه جوامع تأکید می‌کند و می‌گوید: جامعه زمانی نامتعادل و بی‌ثبات است و از ترقی و پیشرفت بازمی‌ماند که طبقه حاکم شامل افرادی باشد که شایستگی حکومت را ندارند. (باتامور، ۱۳۸۱، ۵۱)

روبرت میخلز نیز با تأکید بر نقش نخبگان در ترتیبات سیاسی می‌گوید:

«چون مردم عادی کمتر به مسائل سیاسی رغبت نشان می‌دهند در نهایت نقش ضعیف‌تری در پویای سیاسی بازی می‌کنند درحالی‌که اقلیتی کوچک به نام نخبه که قابلیت سازمان‌دهی دارد قادر است که نهضت به پا کند و حتی حرکت‌های انقلابی را نیز به عهده گیرد». (میخلز، ۱۳۷۵، ۱۴۱)

ژوزف اشپنگلر با تأکید بر اهمیت ویژه فرهنگ نخبگان و کیفیت اندیشه آن‌ها در فرآیند توسعه اظهار می‌دارد که وضعیت توسعه سیاسی و اقتصادی و میزان آن تا حد زیادی بستگی به اذهان اعضای آن جامعه به‌ویژه محتوی ذهنی نخبگان دارد. (نظرپور، ۱۳۸۷، ۴۵)

فیلیپ اشمیتر و تری کارل معتقدند گذار به دموکراسی روندی است که از بالا شکل می‌گیرد و نخبگان حاکم در آن نقش محوری دارند. از دیدگاه این نویسندگان گذارهای موفق به دموکراسی بر اساس تجربه تاریخی عمدتاً از بالا صورت می‌گیرد انقلاب و توده‌ها نقش چندانی در گذار به دموکراسی ندارند. (بشیریه، ۱۳۸۴، ۲۰-۴۷)

هانتیگتون نیز درباره نقش نخبگان در سرنوشت جوامع را چنین می‌گوید:

«تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که ترقی و تعالی یا سقوط و فروپاشی هر مملکتی به نقش نخبگان سیاسی وابسته است و اندیشه آن‌ها در اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و

چگونگی تحقق خواست‌های مردم به میزان تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازی مؤثر باشد». (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ۱۷۰)

سریع‌القلم نیز با تفکیک دودسته‌نخبه‌ابزاری و فکری بر نقش آن‌ها بر روند توسعه تأکید می‌کند. (سریع‌القلم، ۱۳۸۱، ۶۲)

مقاله پیش‌رو با تأکید بر نقش فرهنگ سیاسی در توسعه سیاسی و همچنین با اولویت‌قائل شدن به تأثیر فرهنگ سیاسی نخبگان بر روند توسعه، بر آن است تا ضمن عدم انکار اهمیت سایر متغیرها در روند توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم ۱۳۵۷-۱۳۳۲ به بررسی چگونگی تأثیر فرهنگ سیاسی محمدرضا شاه به‌عنوان رأس هرم نخبگان‌ابزاری بر توسعه سیاسی در این دوره بپردازد.

یافته‌های پژوهش

توسعه‌نیافتگی سیاسی ایران در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۲

محمدرضا شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد درصدد تجدید ساخت قدرت مطلق که مبانی آن بعد از سال ۱۳۲۰ متزلزل شده بود برآمد. او از یک‌طرف به سرکوب جامعه مدنی و نهادهای وابسته به آن و از طرف دیگر با افزایش کنترل و سلطه خود بر ارکان نظام در مسیر تمرکز قدرت سیاسی و کاهش سطح نهادمندی سیاسی جامعه قدم برداشت به همین دلیل «ساخت قدرت در این دوران را می‌توان همانند منظومه‌ای دانست که هسته مرکزی آن را شخص شاه تشکیل می‌داد و خاندان سلطنتی، نخبگان درباری، دیوانیان، مجلس و ... به دور مدار سلطنت می‌چرخیدند» (ازغندی، ۱۳۷۹، ۱۱۴).

شاه بعد از سال ۱۳۳۲ برای محدود کردن قدرت در دستان خودش بر قوه مجریه و مقننه سایه افکند و آن‌ها را تبدیل به ابزارهای قدرت خود نمود. وی در انتخابات مجلس مداخله می‌کرد و مجلس را به محفلی برای خدمتگزاران خود تبدیل کرده بود. با این‌که قانوناً مجلس موظف به تعیین نخست‌وزیر بود شاه شخصاً نخست‌وزیران و وزرای کابینه را انتخاب می‌کرد و آن‌ها تنها مطیع اوامر ملوکانه بودند به‌نحوی که علم‌وزرای دوره پهلوی دوم را بله قربان گوی کامل شاه توصیف می‌کند. (علم، ۴/۱۳۹۰، ۲۱۷)

به این ترتیب گویا کنترل کامل قوه مجریه و مقننه در دست شخص محمدرضا شاه بود. در واقع ساختار سیاسی در این دوره به گونه‌ای نضج یافت که شاه در صدر امور و در رأس سلسله مراتب قدرت و تصمیم‌گیری قرار گرفت. خود شاه در این باره می‌گوید:

«وضع خاص شاهنشاهی ایران ایجاب می‌کند که به گفته کریستین سن یک شاه واقعی در این کشور نه تنها رئیس کشور بلکه در عین حال یک مرشد و یک معلم برای ملت خویش باشد. در واقع شاه در کشور ما رئیس هر سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه است.» (عیوضی، ۱۳۸۵، ۳۰)

شاه در همه مسائلی از این قبیل که ارگان‌های دولتی کدام خط‌مشی را دنبال کنند، چه کسانی به مناصب مهم دیوانسالاری منصوب شوند و مجلس چه لایحه‌هایی را بگذارد تصمیم می‌گرفت (گازاپوروسکی، ۱۳۷۱، ۲۶۸). دفتر اطلاعات و تحقیقات وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۳۴۴ در گزارشی درباره قدرت شاه در ایران چنین می‌نویسد: شاه کنونی، فقط پادشاه نیست. در عمل، نخست‌وزیر و فرمانده کل نیروهای مسلح هم هست. تمام تصمیمات مهم دولت را یا خود اتخاذ می‌کند، یا باید پیش از اجرا به تصویب او برسد. هیچ انتصاب مهمی در کادر اداری ایران، بی توافق او انجام نمی‌گیرد. (میلانی، ۱۳۸۲، ۲۲۴)

به این ترتیب در این دوره ساخت قدرت یک‌جانبه و عمودی و مشارکت سیاسی خصلت فرمایشی و منفعلانه داشت. قرار گرفتن شاه در رأس هرم قدرت وی را از هر مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گوئی به مردم مبری کرده بود. دوره محمدرضا شاه به دلیل انحصاری کردن قدرت و در اختیار داشتن تمام ابزارها از جمله نخبگان سیاسی، دیوانسالاری، مراکز آموزشی، کارخانجات، نیروهای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی، احزاب دولتی و رسانه‌های گروهی تأثیر محوری بر جریان عمودی قدرت، شخصی شدن آن، کاهش نهادمندی سیاسی، کاهش مشارکت سیاسی و در نتیجه عدم توسعه سیاسی کشور داشت. حال سؤال این است که چطور فرهنگ سیاسی محمدرضا شاه باعث این تمرکز قدرت منتهی به عدم توسعه سیاسی بود؟

فرهنگ سیاسی محمدرضا شاه

در بررسی فرهنگ سیاسی شخص محمدرضا شاه با عناصری روبرو می‌شویم که برخی با ویژگی‌های روانشناسی و تربیتی وی و برخی به سنت‌ها و خصایص تاریخی و فرهنگی دیرینه ایران بازمی‌گردد، در اینجا فارغ از منشأ این خصایل به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

آمریت و قانون‌گریزی

در بررسی ویژگی‌های فرهنگی محمدرضا شاه از آنجایی که آمریت باعث تقویت قانون‌گریزی در وی شده بود به بررسی هم‌زمان این دو خصیصه پرداخته‌ایم. روحیه آمریت باعث می‌شود فردی که در مسند قدرت قرار دارد بدون توجه به مطالبات مردم و نظرات نخبگان به شیوه‌ای تحکم‌آمیز به اداره امور بپردازد و هر آنچه را که صلاح بداند ولو مخالف قوانین جاری مملکت باشد، حکم کند چراکه به قول ازغندی در چنین شرایط غیر دموکراتیکی هر آنچه را صاحب قدرت سیاسی تشخیص می‌دهد عین قانون، عین داوری و عین حکم است. (ازغندی، ۱۳۸۵، ۷۸)

رفتار محمدرضا شاه به‌گونه‌ای بود که خواستار اطاعت تبعیدی نخبگان و مردم بود و هیچ‌گونه مخالفت و مشارکت و ابتکار عملی را نمی‌پذیرفت. جعفر شریف امامی از آخرین نخست‌وزیران ایران قبل از پیروزی انقلاب در مورد سلطه‌گری و خودمحموری شاه می‌گوید که شاه علی‌الخصوص در مورد مسائل مربوط به وزارت خارجه و وزارت جنگ نمی‌خواست هیچ اختیاری به کسی داده شود. (شریف امامی، ۱۳۸۷، ۱۲۲)

آمریت شاه خود باعث تقویت ویژگی‌هایی مانند چاپلوسی و بی‌اعتمادی سیاسی در میان نخبگان سیاسی شده بود. در واقع این فرهنگ شاه فرصتی را در اختیار برخی نخبگان سیاسی قرار داده بود تا با چاکرمنشی و اطاعت بی‌چون‌وچرا بتوانند موقعیت خود را در نزد او ارتقا دهند و به حلقه نزدیکان وی بپیوندند. ویلیام شوکراس می‌نویسد: در دهه ۱۳۵۰ دیگر هیچ‌کس که دارای افکار مستقل باشد در اطراف شاه دیده نمی‌شد. عده‌ای درباری چاپلوس او را دوره کرده بودند. (ازغندی، ۱۳۷۹، ۱۶۵) نمونه‌هایی از این منش را می‌توان در شخص هویدا سراغ گرفت. امیرعباس هویدا روزی خطاب به اردشیر زاهدی وزیر خارجه‌اش گفت: مملکت آقا و صاحب و رئیس و همه‌کاره دارد که شاهنشاه آریامهر هستند و همه ما نوکر و چاکر ایشان هستیم. (معتضد، ۱۳۷۸، ۸۷۴)

ماکس وبر فعالیت در عرصه سیاسی را در دو قالب تعریف می‌کند: زندگی برای سیاست و زندگی از قبل سیاست. کسی که در سیاست را چشمه‌سار درآمد و عایدات می‌بیند از قبل سیاست زندگی می‌کند. (Bill, 1972, 16)

در دوره پهلوی دوم نخبگان حاکم که از قبل سیاست زندگی می‌کردند صرفاً به جایگاه سیاسی خود را به‌مثابه غنیمت و امتیاز نگریده و با در پیش گرفتن چاپلوسی درصدد حفظ و ارتقای آن بودند. چاپلوسی درباریان خود باعث بازتولید فرهنگ پاتریمونیالیستی در شاه شده

بود درست به همین دلیل است که زونیس یکی از دلایل تجدید ساختار پاتریمونیالیستی در ایران در عهد پهلوی را نقش دستگاه حکومتی و نخبگان وابسته به کانون قدرت یعنی شاه و دربار به عنوان مروج و مبلغ اصلی فرهنگ شاهپرستی می‌داند. (زونیس، ۱۳۷۰، ۱۶۸)

رواج چاپلوسی در میان اطرافیان شاه از یک طرف در شاه خودبزرگ‌بینی و کیش شخصیت و از طرف دیگر حس عدم امنیت را در میان اطرافیان تقویت می‌کرد. در این دوره کسی که بیش از همه می‌توانست در شاه نفوذ داشته باشد تهدیدی بالقوه برای سایرین محسوب می‌شد. به همین دلیل مقامات سطح بالا هرگز به آثار ناشی از گفتار و کردار خود بر مردم توجهی نداشتند و در هر قدمی صرفاً این مسئله را در نظر می‌گرفتند که شاه نسبت به اقدام آنان چه عکس‌العملی از خود نشان خواهد داد. (هویدا، ۱۳۷۳، ۲۲) مطالعات زونیس در مورد نخبگان سیاسی دوره محمدرضا شاه پهلوی نشان می‌دهد که در این دوره آن دسته از نخبگان سیاسی که بیشتر در فرایند سیاسی حل‌شده‌اند برحسب سن و سال، قدرت سیاسی، میزان مشارکت، سطح فعالیت‌ها و منزلت اجتماعی بیشتر احساس ناامنی می‌کنند. (Zonis, 1978: 237)

گفته می‌شود که هویدا اسناد مربوط به فساد مقامات بالای مملکتی و نیز نسخه‌ای از فرمان‌ها خلاف قانون اساسی را در پرونده‌ای نگه می‌داشت. مهم‌ترین انگیزه او از گردآوری این پرونده چیزی جز حفظ منافع و موقعیت شخص خودش نبود. (میلانی، ۱۳۸۲، ۲۷۲-۲۷۴)

احساس بی‌اعتمادی نخبگان حاکم در این دوره باعث شده بود که آن‌ها عملاً تمام‌وقت و انرژی‌شان صرف تحکیم موقعیت خودشان شود و همین امر زمینه‌ساز رواج فساد در دستگاه سیاسی شده بود. به قول هانتینگتون در جوامعی که مصالح فرد، خانواده، جرگه یا قبیله چیرگی دارد فساد از هر جای دیگر بیشتر رواج دارد (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ۱۷).

فرهنگ آمریت و استبداد در شاه باعث شده بود که وی خود را ورای قانون بداند و به قوانین و مجلس که مجرای تصویب قوانین بود وقتی نگذارد. همین بی‌توجهی محمدرضا شاه به قانون منجر شده بود که در سلسله‌مراتب قدرت همه نخبگان سیاسی و حتی مردم و شهروندان نسبت به قانون بی‌توجه باشند. چراکه به قول پای فرهنگ‌عامه تابعی است از فرهنگ گروه نخبه (پای، ۱۳۷۰، ۳۹) و همان‌طور که فوکویاما اشاره می‌کند احتمال تبعیت مردم از یک قانون زمانی بیشتر است که ببینند دیگران هم پایبند قانون هستند. (فوکویاما، ۱۳۹۶، ۱۳۴) در جامعه‌ای که در آن دولت به قانون بی‌توجه و به اصطلاح ورای قانون است مردم سرشت ضد قانونی دولت را می‌پذیرند و درونی می‌کنند و در روابط اجتماعی به کار می‌گیرند. (ازغندی، ۱۳۹۴، ۱۰۶)

شاه تحت تأثیر فرهنگ آمریت با وجود همه قدرتی که داشت، اقتدار و اختیارات قانونی خود را کافی نمی‌دانست. او نمی‌خواست دست پشت پرده باشد بلکه خواستار قدرت آشکار و رسمی بود به همین دلیل با دخالت غیرقانونی در امور مربوط به بر قوه مجریه و مقننه، کل قدرت را در نهاد سلطنت متمرکز کرد. علم در کتاب خود به نقل از محمدرضا شاه می‌گوید: در این کشور این منم که حرف آخر را می‌زنم. (علم، ۱/۱۳۷۱، ۶۱۷)

فرهنگ آمریت و قانون‌گریزی باعث شد که در دوره پهلوی دوم مگر در دوره‌های کوتاهی، قدرت متمرکز و در دست شخص محمدرضا شاه قرار گیرد. در این دوره نهاد سلطنت و محمدرضا شاه در ورای جامعه قرار گرفته و از آن مستقل بودند و به قانون نیز پایبندی نداشتند. انحصار قدرت در دست شاه و عدم تمایل او به شیوه‌های دموکراتیک حکومت مانع از شکل‌گیری و تداوم نهادهای مدنی شد به نحوی که در سال‌هایی که قدرت شاه تضعیف می‌شد این نهادها سر برآورده و با قدرت‌گیری مجدد شاه قلع و قمع می‌شدند. به قول هانتیگتون فرهنگی که عمیقاً ضد دموکراسی است گسترش نهادهای دموکراتیک را انکار می‌کند و بدین‌سان پیدایش و کارایی نهادهای دموکراتیک را اگر مانع نشود آن‌ها را بسیار پیچیده و دشوار می‌سازد. (هانتیگتون، ۱۳۸۱، ۳۲۶)

و اما در دوره‌هایی که نهادهای مشارکت مدنی سرکوب می‌شدند به جنبش‌های زیرزمینی و غیرقانونی روی می‌آوردند. چنان‌که چالز تیلی می‌گوید: جنبش‌های اجتماعی معمولاً به‌عنوان وسیله بسیج منابع گروهی هنگامی پدید می‌آید که مردم هیچ‌گونه وسایل نهادی شده‌ای برای بیان خواسته‌های خود نداشته و یا نیازهایشان مستقیماً توسط مقامات دولتی سرکوب می‌شود (گیدنز، ۱۴۰۰، ۶۷۲). روی‌آوری برخی از نهادهای مدنی به جنبش‌های چریکی خشونت‌بار بخصوص در سال‌های بعد از ۱۳۴۲ منجر به بازتولید خشونت از جانب حکومت شده و بی‌قانونی حاکم شده بر فضای سیاسی کشور امکان هرگونه مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز را منتفی می‌کرد.

کیش شخصیت

کیش شخصیت پدیده‌ای است که در آن شخص با استفاده از رسانه‌ها و تبلیغات چهره‌ای قهرمانانه از خود می‌سازد. این پدیده منجر می‌شود وی نزد خود و دیگران مصون از اشتباه و شکست‌ناپذیر

تصور شود. بارزترین و غیرمنطقی‌ترین جنبه کیش شخصیت ادعاهای بزرگ در مورد عصمت، دانائی، قدرت مطلق، همه‌جانبه بودن و حتی الوهیت رهبر است. (crabtree, kern,siegel,2020,3)

تحقیقات نشان می‌دهد که رسانه‌ها ابزاری کارآمد برای کنترل ادراک عمومی هستند و از این نظر می‌توانند نقشی اساسی در ایجاد و تثبیت کیش شخصیت ایفا کنند. پژوهش‌ها حاکی از آن است که افراد جامعه تحت تأثیر رسانه‌ها و چهره‌های پرنفوذ در این فضا، حتی ارزش‌های خاصی را در مورد جایگاه اجتماعی، زیبایی‌شناسی، و حتی معیارهای شخصی خود تغییر می‌دهند. (Nosrati et al., 2023)

بر همین اساس، محمدرضا شاه در طول سلطنت خود تلاش زیادی کرد تا چهره‌ای باعظمت از خود بسازد. مدال‌ها و نشان‌ها، برگزاری مراسم باشکوه، مجسمه‌ها و عکس‌های متعدد در سطح شهر و اماکن عمومی همه در راستای رسیدن به این هدف بود. کیش گرایی یا شخصیت گرایی معمولاً در دوره پهلوی به دو صورت خود را نشان داد: کیش شخصیت پیرامون رهبر و گرایی به سوی دودمان گرایی: منظور از دودمان گرایی نقش برجسته اعضای خانواده حکومت در این نظام است (شمسینی غیاثوند، ۱۳۸۳، ۲۰)

همچنین محمدرضا شاه پیوسته در دوران حکومت خود این تصور را داشت که فردی برگزیده و مورد حمایت درگاه الهی است. وی در کتاب مأموریت برای وطنم چنین می‌گوید:

«از اوان کودکی دانسته‌ام که دست تقدیر مرا به سرپرستی یک کشور باستانی و دارای تمدن که مورد ستایش من است خواهد گماشت ... احساس می‌کنم که ایمان واقعی من به خداوند مرا در انجام این منظور مقدس کمک خواهد نمود ...» (پهلوی، ۱۳۵۰: ۵۵-۷۲)

او در کتاب دیگرش به نام به سوی تمدن بزرگ به این اشاره می‌کند که یک نیروی مافوق بشر، نوشت او و ملتش را هدایت (پهلوی، ۱۳۵۶، ۳/ ۱۳). شاه حتی در مصاحبه با خبرنگاران خارجی درباره حمایت و پشتیبانی خداوند از خودش و سلطنتش صحبت می‌کرد. (فالاچی، ۱۳۵۸، ۵). اسدالله علم، وزیر دربار و محرم اسرار شاه، نیز در یادداشت‌های خود در مورد جلسه ۲۷ بهمن ۱۳۴۹ به این مطلب اشاره دارد که شاه معتقد بوده که نیرویی ماورائی از او حفاظت می‌کند. (علم، ۲/۱۳۹۰، ۲۰۷)

فریدون هویدا ضمن اشاره به توهمات عظمت‌گرایانه شاه، به این مسئله اشاره می‌کند که حتی سازمان سیا نیز، ضمن گزارش محرمانه‌ای در سال ۱۹۷۶، شاه را به‌عنوان مردی که خطرات ناشی از عقده خودبزرگ‌بینی تهدیدش می‌کند توصیف کرده بود (هویدا، ۱۳۷۳، ۱۵۶).

کیش شخصیت محمدرضا شاه باعث شده بود که وی خود را شکست‌ناپذیر و همچنین نظرات و تصمیمات خود را وحی منزل و خود را بی‌نیاز از هرگونه مشورت بداند. امیرعباس هویدا در یک مصاحبه با مجله نیوزویک تلویحاً به مشورت‌ناپذیری شاه اشاره می‌کند و می‌گوید:

«در کشورهای غربی زیاد بحث و گفتگو می‌کنند درحالی‌که ما اینجا فقط به حضور شاهنشاه می‌رسیم. نظر مبارکشاه را می‌پرسیم و سپس به آن عمل می‌کنیم.» (دلدم، ۱۳۷۷، ۱۱۳۷)

محمدرضا شاه از آنجا که در پی این بود که هاله‌ای از تقدس اطراف خود ایجاد و تصویری بی‌عیب و نقص از خود در نزد اذهان ترسیم کند، از پذیرش هرکسی که حس برتری او را زیر سؤال ببرد ابا داشت. شاپور بختیار درباره این ویژگی شاه معتقد است که شاه می‌خواست خود از هر بابت برتر از همه باشد و در نتیجه در اطراف خود آدم‌های تنگ‌مایه و فاسد را گردآورده بود. (بختیار، ۱۹۸۲، ۱۱۴) البته نباید از نظر دور داشت که اطرافیان چاپلوس شاه در دامن زدن به باورهای ماورائی شاه در باب خودش نقش بسزایی داشتند. علم یک‌بار درباره شاه گفته بود فردی که توسط خدایان برگزیده شده است چطور می‌تواند برای خود الگو انتخاب کند؟! (کوپر، ۲۰۱۶، ۱۳۷)

به این ترتیب کیش شخصیت در شاه باعث شده بود وی با باور به برگزیده بودنش هرروز بیشتر در سلطه‌گری و تحکم خود غرق شود چراکه فردی که درگیر چنین توهمات باشد بر این باور است که مرتکب اشتباه نمی‌شود و خدا از او حمایت خواهد کرد. وی با باور به شکست‌ناپذیر بودن خود و به بی‌عیب و نقص بودن تصمیماتش خود را از هرگونه خطا مصون می‌دانست بنابراین از یک‌طرف خود را بی‌نیاز از مشورت نخبگان سیاسی و حمایت و مشارکت جامعه می‌دید و از طرف دیگر چاپلوسی‌های اطرافیان نسبت به خودش را عین واقعیت در نظر می‌گرفت.

در واقع محمدرضا شاه در مقطع موردنظر گرچه موفق شد در زمینه‌های اقتصادی اصلاحاتی انجام دهد، اما تسلط فرهنگ اقتدارگرایی و قیومیت بر رفتار و افکارش وی را به تمرکز قدرت در دستان خود و شخصی کردن قدرت متمایل می‌کرد که حاصل آن چیزی نبود جز انقباض فضای سیاسی کشور و کاهش امکان مشارکت سیاسی جامعه مدنی.

توطئه باوری

توطئه باور به برخی افراد، اقدام و گروه‌ها و محافلی گفته می‌شود که در تحلیل‌ها و تفسیرهایی که درباره وقایع و اتفاقات پیرامون خود و جهان ارائه می‌دهند بر عامل توطئه تأکید دارند و آن حوادث را ناشی از توطئه‌گران می‌پندارند. (zonis,craig,1994,444)

کسانی که به تئوری توطئه باور دارند، تمامی وقایع و حوادث کشور را به بیگانگان نسبت داده و آن‌ها را مدام در حال نقشه چینی و برنامه‌ریزی علیه خود می‌پندارند. برخی سیاستمداران نیز با این روش برای سرپوش گذاشتن به مشکلات خویش اذهان را به سوی دیگران منحرف می‌سازند. (Pipes, 1998, 19). همچنین، مطالعات نشان داده‌اند که قرار گرفتن در معرض حجم گسترده‌ای از اطلاعات که بر مقایسه اجتماعی، ایده‌آل‌سازی شرایط و فشارهای روانی تأکید دارند، می‌تواند منجر به افزایش اضطراب، کاهش اعتماد به نفس و شکل‌گیری نگرش‌های بدبینانه نسبت به محیط اطراف شود (Nosraty et al., 2021). این نگرش‌های بدبینانه نیز می‌توانند زمینه‌ساز تقویت توطئه‌باوری در افراد شوند.

برای محمدرضا شاه هم این نوع استدلال بهترین روش انحراف توجه همگان از کمبودهای رژیم خودش بود. محمدرضا شاه در تمام طول حکومت خود پیوسته از توطئه اجانب بخصوص روس‌ها و انگلیسی‌ها هراس بود. امیر اسدالله علم در این باره می‌گوید که شاه قلباً سوطن عجیبی به انگلیس داشت و همیشه خیال می‌کرد که پشت‌صحنه وقایع دست پنهان انگلیسی وجود دارد (غفاری هاشجین، ۱۳۸۶، ۱۳۸). حسین فردوست نیز در کتاب خاطرات خود این واقعیت را که شاه به شدت به انگلیس ظنین بود را تأیید می‌کند. (فردوست، ۱۳۸۷، ۵۹). وی حتی بعد از برکناری از قدرت بارها در نوشته‌ها و سخنان خود به نقش بیگانگان در پیروزی انقلاب اسلامی تأکید کرده است (پهلوی، ۱۳۹۱، ۸۳)، در واقع شاه حوادث ایران را سرنوشتی جبری می‌دانست که اجانب برای آن رقم زده بودند چراکه بر اساس این نگاه، غیرممکن است که این عوامل خارجی و پنهانی که درصدد توطئه پردازی هستند، دچار خطا، لغزش و یا اقداماتی ناهماهنگ گردند. از این رو هر تفسیر دیگری که اعتقادی به عدم خطای عاملان توطئه نداشته باشد، غیرقابل قبول و حتی بدتر از آن خام‌اندیشی تلقی می‌شود؛ بنابراین از این منظر است که توطئه پردازان عواملی همه‌جا حاضر، واقف بر همه مسائل و ... تلقی می‌شوند. (فولر، ۱۳۸۶، ۳۳) این شیوه تفکر به قدری شاه را به خود مشغول کرده بود که نظام برخی از نویسندگان و صاحبان قلم را در جهت اشاعه تئوری توطئه مورد حمایت قرار می‌داد. از نمونه مهم این‌گونه توطئه‌پردازی‌ها آثار اسماعیل رائین است (اشرف، ۱۳۸۶، ۱۰۰).

توطئه نگری شاه او را نسبت به همه تا حد زیادی بی‌اعتماد کرده بود و به همین دلیل کمتر پیش می‌آمد که کسی را وارد حلقه قدرت کند و به این ترتیب خود را از خدمت افراد لایق و شایسته‌ای که به ظن او قابل اعتماد نبودند محروم کرده بود. علاوه بر این اتخاذ چنین

رویکردی از جانب او باعث شده بود که اطرافیانش از ترس متهم شدن به خیانت با وی روراست نبوده و مسائل را تحریف شده و آن طور که باب میل شاه بود به اطلاعش برسانند. کوپر در کتاب خود به نام سقوط بهشت چنین نوشته است:

فردوست به ثابتی توصیه کرد که باید گزارش‌هایش را طوری بنویسد که بین اخبار خوب و بد توازن ایجاد شود. اما جتی پس از آن هم شاه شکایت می‌کرد که گزارش‌های ثابتی خیلی منفی است و به وزیر دربار علم حمله کرد که عالی‌رتبه‌ترین و بااستعدادترین تحلیل‌گر سازمان اطلاعات به احتمال زیاد دست‌نشانده CIA است. (کوپر، ۲۰۱۶، ۱۳۷)

فرهنگ توطئه باوری محمدرضا شاه باعث شده بود وی چشم بر روی کاستی‌های حکومت خود ببندد و کلیه مشکلات و شکست‌های خود را به گردن دشمنان بیندازد. همین شیوه برخورد، او را از تفکر عمیق در باب ریشه مشکل ایران بازمی‌داشت. توطئه‌نگری باعث شده بود وی هرگونه تلاش برای مشارکت سیاسی را با دید دایی جان ناپلئونی تلاشی خیانتکارانه بداند و به بهانه حفظ وحدت ملی، استقلال کشور و مبارزه با نیروهای خارجی به امنیتی کردن فضای سیاسی کشور، سرکوب جامعه مدنی، ایجاد خفقان و تمرکز قدرت در دست خویش بپردازد.

علاوه بر این توهم توطئه باعث شده بود تا عده‌ای از نخبگان از ترس خوردن برچسب خیانت بر پیشانی خود پیوسته زبان در کام گرفته و تلاش جدی برای مشارکت فعال سیاسی نکنند و همین احساس عدم امنیت آن‌ها را صرفاً به خدمتگزاران مطیع شاه و یا بازیگران منفعل حوزه عمومی تبدیل کرده بود و همچنین عده‌ای دیگر با روبرو شدن با جو خفقان منبعت از فرهنگ توهم باوری بخصوص در سال‌های بعد از ۱۳۴۲ به سوی مشارکت غیرقانونی و بعضاً خشونت‌آمیز متمایل شدند چراکه به قول چالمرز جانسون بن‌بست مشارکت از راه قانونی و عدم امکان طرح خواسته‌ها از کانال نهادهای مشارکت آشکار باعث بروز خشونت سیاسی می‌شود. (Johnson, 1996, 6) چنین فضای سرتاسر بدبینی و خفقان بدون شک نمی‌توانست مولد و مشوق مشارکت سیاسی در جامعه باشد.

نتیجه‌گیری

در بررسی عوامل توسعه‌نیافتگی سیاسی ایران در مقطع ۱۳۵۷-۱۳۳۲ نمی‌توان تنها یک عامل را به‌عنوان علت قطعی و نهایی این مشکل در نظر گرفت. در بررسی‌های مختلف به عوامل متعددی از جمله ساختار متمرکز قدرت، فرهنگ سیاسی اپوزسیون و رانتیر بودن دولت اشاره

شده است اما آنچه در اغلب پژوهش‌ها تا حد زیادی مورد غفلت واقع شده و یا به اندازه کافی به آن پرداخته نشده است تأثیر منفی فرهنگ سیاسی شخص محمدرضا شاه در روند توسعه سیاسی در این دوره زمانی است. در سال‌های اولیه حکومت محمدرضا شاه تا سال ۱۳۳۲ زمینه‌های خوبی برای توسعه سیاسی فراهم شده بود اما بعد از کودتای خرداد ۱۳۳۲ مسیر توسعه سیاسی ایران مسدود و روزبه‌روز از آزادی‌های سیاسی و مدنی جامعه کاسته شد. بر اساس یافته‌های این پژوهش آنچه تأثیر غیرقابل‌انکاری در توقف مسیر توسعه در بازه زمانی مورد بحث داشته است عناصر منفی فرهنگ سیاسی محمدرضا شاه از جمله تحکم و آمریت، قانون‌گریزی، توطئه‌نگری و کیش شخصیت است. این عناصر نه تنها باعث تقویت ساختار متمرکز و اقتدارگرایانه قدرت شده بود بلکه تأثیراتی مخرب در شاکله فرهنگ سیاسی نخبگان و مردم نیز داشت.

روحیه آمریت و سلطه‌گری شاه که خود ناشی از فرهنگ پاتریمونیالیستی وی بود باعث نوعی قانون‌گریزی در وی شده بود. تحت تأثیر این فرهنگ وی نه تنها زمام امور را از ید قدرت مسئولان و از چهارچوب قانون خارج کرده بود بلکه خود باعث تسری قانون‌گریزی در رده‌های پائین تر شده بود. شخصی شدن قدرت علاوه بر این که باعث ایجاد حس ناامنی در نخبگان حاکم و این مسئله چاپلوسی و تملق‌گویی در اطرافیان شاه و مسئولان را به امری رایج تبدیل کرده بود، باعث کاهش نهادمندی سیاسی و تمرکز قدرت در دست شاه و در نتیجه کاهش ظرفیت نظام سیاسی برای پذیرش مشارکت قانونی نهادهای مربوط به جامعه مدنی شده بود.

فرهنگ کیش شخصیت در محمدرضا شاه باعث شده بود وی خود را مورد حمایت‌های خاص خدا و انبیا بداند به همین دلیل خود را شکست‌ناپذیر و تصمیماتش را بی‌عیب و نقص و خویش را بی‌نیاز از مشورت می‌دانست و این بر آمریت و سلطه‌گری او افزوده بود. به خاطر همین روحیه از یک طرف او متوجه تملق اطرافیان و نیات آن‌ها نبود و آنچه از زبان آن‌ها می‌شنید را عین حقیقت تصور می‌کرد - البته همین چاپلوسی اطرافیان در تقویت کیش‌گرایی شاه تأثیر زیادی داشت - و از طرف دیگر هر فرد یا جریانی را که به جای تملق او لب به انتقاد می‌گشود از خود دور و سرکوب می‌کرد. در واقع اعتقاد به داشتن منزلت الهی باعث شده بود محمدرضا شاه خود را از حمایت جامعه بی‌نیاز بداند و همین باور او را در نادیده گرفتن جامعه مدنی و سرکوب آن جسورتر می‌کرد.

فرهنگ توطئه نگری باعث شده بود شاه چشم بر روی اشتباهات و نقض‌های حکومت خود ببندد، کلیه مشکلات و شکست‌های خود را به گردن دشمن بیندازد و منشأ هر انتقادی را دست‌های پنهان پشت پرده بداند. باور او به این‌که تنها خودش قادر به شناسایی و دفع توطئه‌های دشمن است او را از دید خودش برای امنیتی کردن فضای ایران، ایجاد خفقان، تمرکز قدرت و سرکوب جامعه مدنی محق کرده بود.

همان‌طور که بحث آن رفت ویژگی‌های فرهنگ سیاسی شاه مولد بسیاری از نقص‌ها و نارسایی‌ها در فرهنگ و ساختار سیاسی ایران شده بود. نمی‌توان به‌طورقطع قضاوت کرد اما این‌طور به نظر می‌رسد که اگر در مقطع ۱۳۵۷-۱۳۳۲ با توجه به این‌که زمینه‌های توسعه سیاسی ایران در ۱۲ سال قبل از این دوره تا حد زیادی فراهم شده بود، شاه به‌عنوان رأس هرم نخبگان حاکم فرهنگ سیاسی دموکراتیک‌تری داشت، این فرهنگ می‌توانست تأثیری به سزا در ساخت قدرت و همچنین نحوه عملکرد سایر نخبگان حاکم داشته باشد و توسعه سیاسی همگام با توسعه اقتصادی به پیش رفته و متعاقب آن جامعه مدنی و مشارکت سیاسی نهادهای مدنی نهادینه می‌شد.

منابع

- آبراهامیان، آرواند (۱۳۸۸). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). *ناکارآمدی نخبگان سیاسی در بین دو انقلاب*. تهران: قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران: نشر قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۴). *تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- اشرف، احمد (۱۳۸۶). *توهم توطئه، در جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران*. گردآوری و ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- اینگلههارت، رونالد (۱۳۸۸). *فرهنگ و دموکراسی، در اهمیت فرهنگ*. به کوشش در ساموئل هانتیگتون و لارنس هریسون. تهران، امیرکبیر.
- باتامور، تی بی (۱۳۸۱). *نخبگان و جامعه*. ترجمه علیرضا طیب. تهران: شیرازه
- بختیار، شاپور (۱۹۸۲). *یک‌رنگی*. ترجمه مهشید امیرشاهی. پاریس: خاوران.
- بدیع، برتران (۱۳۸۷). *توسعه سیاسی*. تهران: نشر قومس.
- بشیری، حسین (۱۳۸۰). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: نشر گام نو.
- بشیری، حسین (۱۳۸۰). *درس‌های دموکراسی برای همه*. تهران: نگاه معاصر.

- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *گذار به دموکراسی*. تهران: نشر نگاه معاصر.
- پای، لوسین (۱۳۷۰)، *فرهنگ سیاسی، توسعه سیاسی*. ترجمه مجید محمدی، *نامه فرهنگ*، شماره ۵ و ۶. صص ۳۷-۴۷
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۹۱). *پاسخ به تاریخ*. تهران: نشر زریاب.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۶). *به سوی تمدن بزرگ*. جلد ۳. تهران: کتابخانه پهلوی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۰). *مأموریت برای وطنم*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- جهانگیری، سعید (۱۳۹۷). بررسی موانع توسعه سیاسی در ایران. *تاریخ‌نامه انقلاب*، سال دوم. دفتر ۳ و ۴. صص ۵۷-۷۸.
- داد، کلمنت هنری و دیگران (۱۳۸۸). *مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: نشر ماهی.
- دلد، اسکندر (۱۳۷۷). *من و فرح پهلوی*. جلد ۳. تهران: نشر گلفام و به آفرین.
- دوتوکویل، الکسی (۱۳۴۷). *تحلیل دموکراسی در امریکا*. ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران: انتشارات زوار.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰). *شکست شاهانه*. ترجمه اسماعیل زندی و بتول سعیدی. تهران: نشر نی
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۷). *فرهنگ سیاسی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۱). *عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران*. چاپ دوم. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- شاهدی، مظفر (۱۳۹۰). *سانسور مطبوعات در دوره پهلوی دوم*. *تاریخ معاصر ایران*. شماره ۶۰، صص ۶۱ تا ۸۶.
- شریف امامی، جعفر (۱۳۸۷). *خاطرات جعفر شریف امامی*. به کوشش حبیب لاجوردی. تهران: نشر سفید.
- شمسینی غیاثوند، حسن (۱۳۸۳). *پهلوی‌ها و سلطانیسم ماکس وبر*. *ماهنامه زمانه*. شماره ۲۲. صص ۵۷-۶۳
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.
- علم، امیر اسدالله (۱۳۹۰). *یادداشت‌ها*. به کوشش علینقی عالیخانی. جلد ۴. تهران: کتاب‌سرا.
- علم، امیر اسدالله (۱۳۹۰). *یادداشت‌ها*. به کوشش علینقی عالیخانی. جلد ۲. تهران: کتاب‌سرا.
- علم، امیر اسدالله (۱۳۷۱). *گفت‌وگوهای من با شاه*. ترجمه گروه مترجمان. جلد یکم. تهران: طرح نو.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی سیاسی اپوزسیون در ایران*. تهران: قومس

- غفاری هسجین، زاهد (۱۳۸۴). *تئوری توطئه در فرهنگ سیاسی معاصر ایران: از مشروطیت تا انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات سروش.
- فالاچی، اوریانا (۱۳۸۵). *مصاحبه با تاریخ*. ترجمه پیروز ملکی. جلد ۱. تهران: امیرکبیر.
- فردوست، حسین (۱۳۸۷). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*. تهران: اطلاعات.
- فوران، جان (۱۳۷۸). *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فولر، گراهام (۱۳۸۶). *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۶). *نظم و زوال سیاسی*. ترجمه زحمت قهرمان پور. تهران: روزنه.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). *چالش‌های توسعه سیاسی*. تهران: نشر قومس.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۲). *تضاد دولت و ملت*. ترجمه علیرضا طیب. تهران، نشر نی.
- کوپر، اندرو اسکات (۲۰۱۶). *سقوط بهشت*. ترجمه نیما نان‌آور. نیویورک: انتشارات هنری هالت.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۹). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی و فرهنگی.
- گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۱). *سیاست خارجی آمریکا و شاه*. ترجمه فریدون فاطمی. تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۴۰۰). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشرنی.
- معتضد، خسرو (۱۳۷۸). *هویدا*. جلد ۲. تهران: انتشارات زرین.
- مور، برینگتن (۱۳۷۵). *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی تهران.
- میلانی، عباس (۱۳۸۲). *معمای هویدا*. تهران: اختران.
- میخلز، رابرت (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی احزاب*. ترجمه احمد نقیب زاده. تهران: قومس.
- نظریور، محمدتقی (۱۳۷۸). *ارزش‌ها و توسعه*. تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- وبر، ماکس (۱۳۶۸). *دانشمند و سیاستمدار*. ترجمه احمد نقیب زاده. تهران: دانشگاه تهران.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*. ترجمه فضل‌الله نیک آئین. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هانتیگتون، ساموئل (۱۳۸۸). *اهمیت فرهنگ‌ها*. در *اهمیت فرهنگ*. به کوشش ساموئل هانتینگتون و لارنس هریسون، تهران: امیرکبیر.
- هانتیگتون، ساموئل (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دست‌نخوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم.
- هانتیگتون، ساموئل (۱۳۸۱). *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*. ترجمه احمد شهسا. تهران: انتشارات روزنه.
- هویدا، فریدون (۱۳۷۳). *سقوط شاه*. تهران: انتشارات اطلاعات.

هیوود، اندرو (۱۳۸۹) سیاست. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: نشر نی.

ی سو، الوین (۱۳۷۸) تغییر اجتماعی و توسعه. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی

- Alam, Abdurrahman, (1995), Foundations of Political Science, Tehran: No Publication. (In Persian)
- Alam, Amir Asadullah, (1371), my conversations with the Shah. Translated by the group of translators, Volume 1, Tehran: Tarne no. (In Persian)
- Alam, Amir Asadullah, (2012), notes. By the efforts of Alineghi Alikhani, volume 2, Tehran: Ketabsara. (In Persian)
- Alam, Amir Asadullah, (2013), notes. By the efforts of Alineghi Alikhani, Volume 4, Tehran: Ketabsara. (In Persian)
- Ashraf, Ahmad, (2006), "Conspiracy Illusion", in Essays on Conspiracy Theory in Iran, compiled and translated by Mohammad Ebrahim Fatahi, Tehran: Nei Publishing. (In Persian)
- Azghandi, Alireza, (2014), History of Iran's Social Political Developments, Tehran: Samt Publications. (In Persian)
- Badie, Bertran, (2007), political development. Tehran: Qoms Publishing. (In persin)
- Bakhtiar, Shapour, (1982), Yakrang, translated by Mahshid Amirshahi, Paris: Khavaran. (In Persian)
- Bashirieh, Hossein, (2002), democracy lessons for everyone. Tehran: Negaheno. (In Persian)
- Bashirieh, Hossein, (2002), obstacles to political development in Iran. Tehran: Gameno Publishing. (In Persian)
- Batamore, T.B, (2003), Elites and Society, translated by Alireza Tayeb, Tehran: Shirazeh. (In Persian)
- Bill, James Alban, (1972), the politics of Iran: group classes and Modernization. Columbus Ohio: Charles, Merrill publishing co.
- Bill, James Alban (1972). *the politics of Iran: group classes and Modernization*. Columbus Ohio: Charles, Merrill publishing co.
- Coser, Lewis, (2001), the life and thought of great sociologists. Translated by Mohsen salasi, Tehran: Elmi Farhani publication. (In Persian)
- De toqueville, Alexis, (1969), analysis of democracy in America. Translated by Rahmatullah Moghadam Maraghei, Tehran: Zavvar Publications. (In Persian)
- Dodd, Clement Henry and others, (2008), stages and factors and obstacles to political growth. Translated by Ezzatollah Foulavand, Tehran: Mahi publication. (In Persian)
- Eyvazi, Mohammad Rahim, (2006), Political Sociology of the Opposition in Iran. Tehran: Qoms. (In Persian)
- Fallachi, Oriana, (2007), interview with history, translated by Pirouz Maleki, volume 1, Tehran: Amirkabir. (In Persian)
- Fardoust, Hossein, (2007), Rise and Fall of the Pahlavi Dynasty, Tehran: Etefaat. (In Persian)
- Foran, John. (1378). Brittle resistance. Translated by Ahmad Tadaion, Tehran: Rasa Cultural Services Institute. (In Persian)
- Fukuyama, Francis, (2016), Political order and decay. Translated by Qahremanpour, Tehran: Rozaneh. (In Persian)

- Fuller, Graham, (2008), Qibleh Alam: Geopolitics of Iran. Translated by Abbas Mokhber, Tehran: Publishing Center. (In Persian)
- Gasiorowski, Mark, (1993), American foreign policy and the Shah. Translated by Fereydoun Fatemi, Tehran: Markaz. (In Persian)
- Ghaffari Hashjin, Zahid, (2006), Conspiracy Theory in Contemporary Iranian Political Culture: From Constitutionalism to Islamic Revolution, Tehran: Soroush Publications. (In Persian)
- Giddens, Anthony, (1400), Sociology. Translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Ney. (In Persian)
- Heywood, Andrew, (2009), politics. Translated by Abdul Rahman Alam. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Hoveyda, Fereydoun, (1995), the fall of the king. Tehran: Etelaat Publications. (In Persian)
- Huntington, Samuel, (2001), the third wave of democracy at the end of the 20th century. Translated by Ahmad Shahsa, Tehran: Rosane Publications. (In Persian)
- Huntington, Samuel, (2008), "The Importance of Cultures". In the importance of culture. by Samuel Huntington and Lawrence Harrison, Tehran: Amirkabir. (In Persian)
- Huntington, Samuel, (992), Political order in societies undergoing transformation. Translated by Mohsen Salasi, Tehran: Elm. (In Persian)
- Inglehart, Ronald, (2010), "Culture and Democracy", in the importance of culture, with an effort in Samuel Huntington and Lawrence Harrison, Tehran, Amirkabir. (In Persian)
- Inglehart, Ronald (1988). The Renaissance of Political Culture. *American Political Science Review*. Vol 82, No 4, pp 1203-1230.
- Jahangiri, Saeed, (2017), "Investigation of obstacles to political development in Iran", Tarikhname Enghelab, second year, book 3 and 4, pp. 57-78. (In Persian)
- Katouzian, Mohammad Ali Homayoun, (2012), conflict between the state and the nation. Translated by Alireza Tayyeb, Tehran, Nei Publishing. (In Persian)
- Michels, Robert, (1997), Sociology of parties. Translated by Ahmad Naqibzadeh, Tehran: Qoms. (In Persian)
- Milani, Abbas, (2004), Hoveyda's mystery. Tehran: Akhtaran. (In Persian)
- Moore, Barrington, (1997), Social roots of dictatorship and democracy. Translated by Hossein Bashirieh, Tehran: Tehran Academic Publishing Center. (In Persian)
- Motazed, Khosrow, (2000), Hoveyda. Volume 2, Tehran: Zarin Publications. (In Persian)
- Nazarpour, Mohammad Taqi, (2000), Values and Development. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. (In Persian)
- Pahlavi Mohammadreza, (1972), a mission for my country. Tehran: ketabhaye jibi joint stock company. (In Persian)
- Pahlavi, Mohammad Reza, (1978), towards a great civilization. Volume 3, Tehran: Pahlavi Library. (In Persian)
- Pahlavi, Mohammad Reza, (2013), answer to history. Tehran: Zaryab Publishing. (In Persian)
- Pye, Lucian, (1992), "Political culture, political development". Translated by Majid Mohammadi, Nameh Farhang, No. 5 and 6. pp. 37-47. (In Persian)
- Qawam, Abdul Ali, (2004), Challenges of political development. Tehran: Qoms Publishing. (In Persian)
- Saree al-Qalam, Mahmoud, (2007), Iran's political culture. Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies. (In Persian)

- Saree al-Qalam, Mahmoud, (2012), *Rationality and the Future of Iran's Development*. Second edition, Tehran: Middle East Center for Scientific Research and Strategic Studies. (In Persian)
- Shahidi, Mozafar, (2013), "Press Censorship in the Second Pahlavi Period". *Tarikhe Moasere Iran*. No. 60, pp. 61 to 86. (In Persian)
- Shamsini Ghiathvand, Hassan, (2013), "Pahlavis and Max Weber's Sultanism", *Zamaneh Monthly*. No. 22, pp. 63-57. (In Persian)
- Sharif Emami, Jafar, (2009), *memories of Jagar Sharif Emami*. By Habib Lajevardi, Tehran: Sefid Publishing House. (In Persian)
- Weber, Max, (1990), *scientist and politician*. Translated by Ahmad Naqibzadeh, Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Ye Su, Alvin, (2008), *Social change and development*. Translated by Mahmoud Habibi Mazaheri, Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications. (In Persian)
- Zunis, Marvin, (1992), *royal defeat*. Translated by Ismail Zandi and Betul Saidi. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Abrahamian, Yervand (1388), *Iran Between Two Revolutions*, Translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi Valilaei, Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Azghandi, Alireza (2007), *An Introduction to Iranian Political Sociology*, Tehran: Qoms Publishing. (In Persian)
- Azghandi, Alireza, (2001), *the ineffectiveness of political elites between the two revolutions*, Tehran: Qoms. (In Persian)
- Bashirieh, Hossein, (2006), *transition to democracy*. Tehran: Nagahe Moaser publishing. (In Persian)
- Cooper, Andrew Scott, (2016), *Paradise Fall*. Translated by Nima Nanavar, New York: Henry Holt Press. (In Persian)
- Crabtree, Charles. Kern, Holger. Siegel, David (2020), *Cults of personality, preference falsification, and the dictator's dilemma*. *Journal of Theoretical Politics*. V32. Issue 3. pp 434-409
- Dalton, Russel (2000). *citizen, Attitudes and political Behavior*, *Comparative Political Studies*. vol 33. No 6&7. pp 912-940.
- Doldam, Iskandar, (1999), *Me and Farah Pahlavi*. Volume 3. Tehran, Gulfam and Beh Afrin Publishing. (In Persian)
- Halliday, Fred, (1980), *Dictatorship and Development of Capitalism in Iran*. Translated by Fazlullah Nik Ayin, Tehran: Amir Kabir Publications. (In Persian)
- Huntington, Samuel (1996). *The Clash of Civilizations and the Remaking of the World Order* . New York: Simon & Schuster.
- Johnson, Chalmers (1966). *Revolution and the social system*. Stanford: Hoover Institution on War, Revolution, and Peace, Stanford University.
- Mahdavy, Hussein (1970). *The Patterns and Proldems of Economic Development in Rentier State: The Case of Iran*. in *Studies in Economic in Economic History of the Middle East*. Edited by M.A. Cook, London: Oxford University Press.
- Nosrati, S., Sabzali, M., Aرسالani, A., Darvishi, M., & Aris, S. (2023). *Partner choices in the age of social media: are there significant relationships between following influencers on Instagram and partner choice criteria?*. *Revista De Gestão E Secretariado*, 14(10), 19191–19210. <https://doi.org/10.7769/gesec.v14i10.3022>

- Nosraty, N., Sakhaei, S., & Rezaei, R. (2021). The impact of social media on mental health: A critical examination. *Socio-Spatial Studies*, 5(1), 101-111. doi: 10.22034/soc.2021.212042
- Pipes, Daniel (1998), *The Hidden Hand: Middle East Fear of Conspiacy*. NewYork: Martin Press.
- Sarfi, M., Darvishi, M., Zohouri, M., Nosrati, S., & Zamani, M. (2021). Google's University? An exploration of academic influence on the tech giant's propaganda. *Journal of Cyberspace Studies*, 5(2), 181-202. 10.22059/JCSS.2021.93901
- Shils, Edward (1960) *.Political Development in the New State*. Hague: Mouton.
- Zonis, Marvin (1978). *The political Elite of Iran*. Princeton:Princeton University Press.
- Zonis, Marvin. Craig, Joseph (1994) *.Conspiracy thinking in the Middle East*. *Political Psychology*. vol 15, no 3. pp 443-459.